



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۳ ■ دی ۱۳۹۹



نویسنده:
مریم امام



پژوهشگر:
محمد طائب

« چستی توای همیشه ترین؟ »

در کتاب‌های علوم اجتماعی از همان سال‌های اول دبستان همیشه سعی کرده‌اند فرهنگ را برایمان با قلمبه‌سلمبه‌ترین کلمات و پیچیده‌ترین جملات ممکن تعریف کنند. از همان‌هایی که شب‌های امتحان یک بار از روی جمله می‌خواندیم و ۲۰ بار بعدی سعی می‌کردیم با چشم‌های بسته همان جمله را عیناً تکرار کنیم. اما از آنجا که کلاً آب نویسندگی با تعریف‌های کلیشه‌ای توی یک جوب نمی‌رود این دفعه بیایید فرهنگ را طور دیگری تعریف کنیم:

آن چیزهایی که من می‌دانم، شما می‌دانید، استاد دانشگاه شریف هم می‌داند. من قبول دارم شما هم قبول دارید همسایه کناری هم قبول دارد. آن کارهایی که برای زندگی کردن در جامعه شما انجام می‌دهید، من انجام می‌دهم، نانوا می‌داند هم انجام می‌دهد. و همه ما این عقاید و کارها را از پدر و مادر و آدم‌های دور و برمان یاد گرفتیم که آنها هم از پدر و مادر و آدم‌های دور و برشان یاد گرفتند. یعنی از بدو تولد چنان‌که جزایر لانگرهانس در وجود کسی تعبیه نشده‌اند، خلاصه‌اش این‌که فرهنگ یک

روش مشترک زندگی بین همه ما هاست.

« تفاوت‌ها و شباهت‌ها »

طبیعی است که این روش زندگی در ایران با اسکاندیناوی و قبایل ماسایی آفریقا فرق دارد. یا قطعاً مسلمانان در تمام دنیا یک سری چیزهایشان شبیه هم است که با جوامع غربی و بودایی‌ها و یهودی‌ها متفاوت است. حتی در خود ایران هم زندگی در شهرهای کویری مرکز کشور با بنادر جنوب و سواحل شمال به اندازه فرق طعم خرما با نارنگی متفاوت است اما با وجود این‌ها باز هم در همه ما یک نقطه مشترک پررنگ وجود دارد که اصطلاحاً به آن می‌گوییم فرهنگ ایرانی.

« فرهنگ از نوع وطنیش »

تعریف از خود نباشد کشور قشنگ‌مان ایران از همان اولش هم سرزمین اولین‌ها بوده. اولین تمدن‌ها، اولین بنایه حقوق بشر، اولین دارنده آیین و مراسم فرهنگی و اجتماعی، اولین سفارتخانه‌ها و حتی اولین دارنده شبکه آب و فاضلاب شهری.

اصلاً انگار ایرانی‌ها از همان سالیان خیلی دور دل‌شان می‌خواست برای خودشان یک سبک زندگی خاص‌طوری داشته باشند؛ یک چیزی که فقط مخصوص خودشان باشد. برای همین از مراسم و جشن‌ها بگیر تا پوشش و لباس و علم و هنر کلاً برای خودشان عالمی داشتند.

احتمالاً برای‌تان جالب باشد که بدانید ایرانی‌ها به قدری نسبت به پوشش‌شان مقید بودند که وقتی پیامبر(ص) به زنان مسلمان دستور حجاب دادند بعضی از اعراب اعتراض کردند که این پوشش ایرانی‌هاست و حالا ما می‌خواهیم از آنها تقلید کنیم.

از خوشگل‌ترین بخش‌های فرهنگ ما که تا امروز هم ادامه دارد این است که ما از همان ابتدا بلد بودیم چطور با قومیت‌ها، زبان‌ها و حتی عقاید متفاوت‌مان درون یک کشور و در کنار هم زندگی کنیم. اصلاً همین تنوع و همزیستی کشورمان را این قدر جذاب و دوست‌داشتنی کرده، قبول دارید؟

نکته جذاب دیگر در مورد فرهنگ ایرانی اهمیت دادن به زنان و خانواده است. یعنی نگاه که بکنیم تمام مناسبت‌هایی که از زمان باستان به ما رسیده یک‌جوری است که خانواده‌ها را دور هم جمع کند. از آن طرف هم وقتی که حرف از روشنفکری و فمینیسم و این چیزها به مغز بنی بشری‌طور نمی‌کرده در این مرز و بوم حرف از برابری حقوق زن و مرد بوده. این‌طور آدم‌های خفنی هستیم ما.

« چای نبات ایرانی »

در طول تاریخ پلاهایی بر سر این کشور آمده که خداوند نصیب گرگ بیابان هم نکند. از حمله اسکندر مقدونی به تخت جمشید بگیرد تا چنگیز خان مغول که در توصیف حمله‌اش به ایران همین یک جمله کافی است: «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.

و تیمور لنگ و هزار و یک جنگ و نفوذ دیگر که که هر کدام شان به‌تنهایی برای خواندن فاتحه یک ملت و فرهنگ و آداب و آیینش کافی اند ولی نکته عجیب و باورنکردنی دقیقاً همین است که ما الان هستیم. در کشوری که نامش از زمان ورود آریایی‌ها تا به امروز ایران است و به زبان فارسی حرف می‌زنیم که از نسل همان فارسی میخی و سیخی روی کتیبه‌های نقش رستم باقی مانده.

اصلاً انگار ایرانی‌ها مثل چای داغ در طول تاریخ همه چیز را درون خودشان حل می‌کردند یعنی هیچ وقت اصل و اساس فرهنگ‌شان را کنار نمی‌گذاشتند بلکه یک‌جوری با فرهنگ تازه وارد برخورد می‌کردند که آنها توی دل‌شان بگویند خوب چیزی هستند این‌ها و کم‌کم شبیه ایرانی‌ها شوند.



درباره فرهنگ غنی ایران و حال و روز فعلی

چطور ی ایرانی

بعضی‌ها اسم فرهنگ را که می‌شنوند یاد شب شعر و شمع و گل و پروانه و مقنوروز و تخت جمشید و مقبره کوروش و داریوش به ذهن‌شان می‌آید. برخی شاید بیفتند و البته احتمالاً بعضی‌ها هم یاد جمله همسایه هم‌بربان خود می‌افتند که با محل پارک نکند همسایه‌های نجیب و با فرهنگ.

اما حقیقتش همین است که فرهنگ موجودی است که از همان اول همه جا بود صبح می‌توانیم برایش مثال و مصداق پیدا کنیم، ولی نکته در اینجا است که این درد دلش که می‌نشینی دارد از حال خرابش گله چندان که می‌پرس و گاه‌گاه تک‌سرفه که انگار خیلی حالش روبه‌راه نیست.

گفتیم که در کلاف این هفته مان سری به فرهنگ قشنگ‌مان بزنیم و ببینیم اوضاع

« دزدی توروز روشن »

مسئله بعدی زبان مردم یک کشور است کشور هم هست. برای همین استعمار نشان دهند بر آن کشور نفوذ کلمات خارجی به کار می‌بریم یاد و است که یال و کوپالش را بتراشند هدف حیاتی بعدی تهاجم فرهنگ دست بدهند. برای این کار کافی خودشان را مسخره کنند. اص افتخار کنند و نگهش دارند؟



« آن سبب شکست و آن پیمان ریخت »

تهاجم فرهنگی دقیقاً مثل یک ویروس کامپیوتری خیلی مرموز و آهسته می‌زیریزی خرابکاری‌اش را می‌کند و آدم یک‌دفعه به خودش می‌آید و می‌بیند ای غافل، همه چیز از دست رفت. فقط این کار را به جای اطلاعات کامپیوتر با فرهنگ می‌کند. یعنی یک جوری یواش یواش آن اصل و ریشه‌ای که مغول کشت و سوخت و برد و نتوانست از جا در بیاورد را مثل موریانه از درون می‌چود که اصلاً کال‌لم‌یکن.

این ویروس خطرناک معمولاً پس از ورود به سیستم فرهنگی یک کشور به جا حمله می‌کند:

مهم‌ترین جایی که تهاجم فرهنگی تیشه به ریشه‌اش می‌زند بحث ارزش‌های یک جامعه است. اصلاً شما ارزش‌های یک ملت را عوض کن نام خودشان دودستی تقدیم‌تان نکنند. برای همین جایی نیست که امکانی وجود بی‌خیالی نسبت به دین‌مان استفاده نکنند. یعنی حواس‌مان باید بدجور

« فرهنگ مذاب »

نمونه‌اش همان مغول‌هایی که کتابخانه آتش می‌زدند بعد از چند سال یک خواجه نصیرالدین طوسی شدند که با دست‌های خودشان رصدخانه مراغه علمی ایرانیان شد را ساختند. یا مثلاً تیموری که هر جا می‌رسید از سرها من عروسش در مشهد مسجد گوهرشادی می‌سازد که بیا و تماشا کن.

یا مثلاً ایرانی‌ها اسلام را پذیرفتند خیلی خوب هم پذیرفتند.

تمام مدت هم کنار اعراب زندگی کردند اما برخلاف

کشورهایی مثل مصر و سوریه زبان‌شان را

تغییر ندادند، تازه در دستگاه موسیقی ایرانی

اذان هم گفتند و ربنا هم خواندند و با ترکیب

معماری ایرانی-اسلامی‌شان هم یک عمر

جهانیان را مشعوف ساختند. همین قدر

درجه یک.

